

۲۸ اشتباه نویسندگان

زهرا نظری



۲۸ اشتباه نویسندگان

نویسنده: جودی دلتون

مترجم: محسن سلیمانی

شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۶

در کتاب ۲۸ اشتباه نویسندگان ذکر شده در اثر بیشاپ نیز آمده است اما کتاب اول مطالب را به شکل خلاصه و شسته رفته‌تر به نویسندگان عرضه می‌کند و همه نوع نوشته را از داستان و غیر داستان تا شعر، رمان، مقاله و گزارش در بر می‌گیرد برخلاف کتاب بیشاپ که توصیه‌هایش بیشتر نوع داستان را شامل می‌شود.

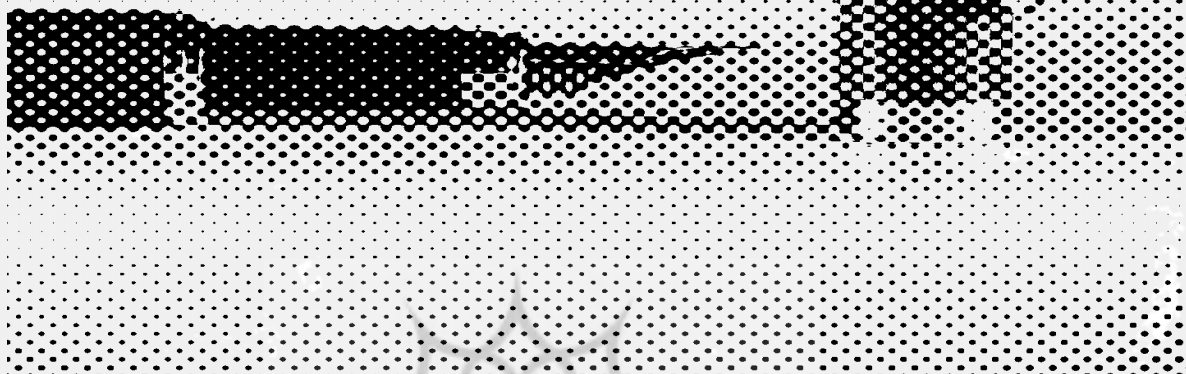
کتاب که عنوانش به انگلیسی

«The 29 Most Common Writing Mistakes and How to Avoid Them»

می‌باشد در اصل پرهیز از ۲۹ اشتباه را به اهالی قلم گوشزد می‌کند که چون یکی از این اشتباهات مربوط به موضوع بازاریابی نشر در آمریکاست و ربطی به مسأله نشر در ایران پیدا نمی‌کند مترجم آن را حذف کرده است.

- «در کار نوشتن امروز و فردا نکنید!» اولین اشتباهی که مؤلف برای بهبود در کار نوشتن نویسنده‌ها را از آن بر حذر می‌دارد تعلل در نوشتن است. مؤلف از دلایل تعلل در نوشتن را این می‌داند

هنر نوشتن مثل تمامی هنرها هر چند نیازمند نوعی استعداد و توانایی ذاتی است اما بی‌تردید نمی‌توان نقش آموزش را در آن نادیده گرفت. نویسنده، اثر را با آگاهی خلق می‌کند نه با الهام صرف؛ بنابراین باید فنّ نویسندگی را بیاموزد تا بتواند توانایی‌های طبیعی و قدرت تخیلش را به نمایش بگذارد. در راه آموختن، کتاب‌های آموزشی مناسب، کمک بسیار زیادی به نویسندگان تازه‌کار می‌کند از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب «۲۸ اشتباه نویسندگان» اشاره کرد. این اثر را جودی دلتون نویسنده آمریکایی کتاب‌های کیتی، فرشته و پیشاهنگ نگاشته است که نوشتن را در ۳۹ سالگی شروع کرد. او در سال ۲۰۰۲ درگذشت. ترجمه روان، رسا و قابل فهم کتاب را محسن سلیمانی انجام داده است؛ آثار ترجمه شده دیگری نیز از سلیمانی در دست است از جمله کتاب «درس‌هایی درباره داستان‌نویسی» نوشته لئونارد بیشاپ که زمینه تقریباً مشترکی با کتاب دلتون دارد. بسیاری از توصیه‌هایی که



- چهارمین توصیه نویسنده این است که «چشم بند نزنید؛ زندگی را از چشم نویسنده‌ها ببینید.» زیرا فرق یک نویسنده با دیگران در خوب دیدن و خوب شنیدن است. مؤلف حرف‌ها و کارهای مردم را سوژه‌های نوشتن می‌داند که باید به آنها دقت کرد.

- از دیگر پیشنهادهاى مؤلف به خوانندگان این است که «موقع نوشتن ویرایش نکنید. دست از نوشتن نکشید تا نوشته‌تان را تحسین کنید یا از آن ایراد بگیرید.» از آنجا که در هنگام نوشتن نویسنده به مطالبش خیلی نزدیک و ممکن است بی‌جهت از آن بیزار یا شیفته‌اش شود در این کتاب توصیه شده است که برای قضاوت صحیح درباره اثر مدتی آن را کنار گذاشته بعد بخوانیم و تغییرات لازم را انجام بدهیم. با رعایت زمان مناسب قضاوت دقیق‌تر و کامل‌تر خواهد بود چون در این زمان نویسنده مثل یک خواننده غریبه به اثر می‌نگرد.

- در ششمین گام مؤلف از نویسندگان می‌خواهد «کلی‌گویی نکنید. از توصیف‌های خاص استفاده کنید.» به گفته دلتون توصیف‌ها باید جزئی، خاص و ملموس باشد نه توصیفات ذهنی و کلی.

- بنا بر متن کتاب حاضر: «در استفاده از جزئیات خاص نیز مثل چیزهای دیگر، باید اعتدال را رعایت کرد... یک عالم توصیف را روی هم تلنبار نکنید تا حاصل آن توصیف‌های ملال‌آوری شود که خوانندگان نمی‌خوانند...»

روایت‌های طولانی که اکثراً ملال‌آور است نقل داستان به

که نویسندگی برای برخی افراد یک نیاز درجه اول نیست و اولویت‌های مهم‌تری در زندگیشان وجود دارد در حالی که نوشتن باید شغل اصلی یک نویسنده باشد؛ بعد هم برای ترک عادت امروز و فردا کردن وی تمرین‌هایی را پیشنهاد می‌کند مثل نوشتن درباره یک روز تعطیل یا نوشتن راجع به هرچیز که دوست داریم یا از آن بدمان می‌آید.

- در گام دوم مؤلف با جمله «نوشتن اثر را با حرف زدن راجع به آن پشت گوش نیندازید: به جای نوشتن اثر، حرف آن را نزنید.» توصیه می‌کند درباره سوژه اثر با کسی حرف نزنیم زیرا این کار ما را از فشار احساسی نوشتن آن راحت می‌کند و ممکن است دیگر هرگز آن را ننویسیم.

- در قسمت بعد نویسنده کتاب تحت عنوان «سعی نکنید بهترین اثر دنیا را خلق کنید و از شکست هم نترسید» نویسندگان را از متوقع بودن درباره نوشته‌شان بر حذر می‌دارد. به اعتقاد دلتون آنها که از نوشتن می‌ترسند از نوعی عادت «پرستش کلمات مکتوب» و یک نوع «عقده کمال‌گرایی» رنج می‌برند و برای حل این مشکل باید از نوشتن ساده‌ترین چیزها شروع کنند مثل اینکه صبحانه چه خورده‌اند. از دیگر علل سختی شروع نویسندگی که با وسواس کمال‌گرایی هم ارتباط دارد این معرفی می‌شود که افراد تازه‌کار حرف برای نوشتن زیاد دارند و می‌خواهند تمام آنها را در یک کتاب یا مقاله یکجا بیاورند حال آنکه وقت شروع به کار نوشتن باید محدوده‌هایی را در نظر گرفت چون آزادی بیش از حد در نویسندگی همیشه اسباب دردسر است.

**مضمون چیزی است که نویسنده سعی دارد در اثرش به خواننده بگوید؛
دلتن تحت عنوان «مضمون اثران را فراموش نکنید»
گوشزد می‌کند که مضمون‌های عالی غالباً ناپایدار هستند چون
اگر مضمون کاملاً آشکار باشد اثر، آموزشی خواهد شد و کسی هم
از شنیدن اندرز و نصیحت خوشش نمی‌آید.**

تعلیمی می‌کند. بهره‌گیری زیاد از وابسته‌های وصفی نظیر کلمات صرفاً، فقط، مثل، اگرچه، همچنین، به علاوه، تقریباً، شاید، مگر، اما، اینکه... نیز از دیگر موارد منع شده در اثر حاضر است چون این وابسته‌ها اجازه نمی‌دهند نویسنده در مورد چیزی تصمیم قاطع و موضع مشخص داشته باشد. تمامی نکات مزبور را دلتن در قالب این جمله امری بیان داشته است: «از کلیشه و وابسته‌های وصفی، شعار و کلمات نخ نما استفاده نکنید.»

- اگر نوشته پر از علایم سجاوندی باشد نویسنده سعی نخواهد کرد جای آن چیزی بنویسد چون نقطه‌گذاری زیاد این کار را برای او انجام می‌دهد. نقطه‌گذاری زیاد به خواننده می‌گوید هر جای

جای نشان دادن آن است، صفحات تمام‌نشدنی که در آنها اتفاقی نمی‌افتد و پر از توصیف است. مؤلف که با عنوان «نقل نکنید، نشان دهید. از گفت و گو استفاده کنید نه روایت‌های طولانی.» پرهیز از این اشتباه را به نوآموزان یادآور شده است و سه راه برای نشان دادن اتفاقات به جای روایت آنها ذکر می‌کند: ۱- گفت و گو؛ یعنی وقتی افراد در داستان یا غیر داستان خودشان می‌توانند حرفی را بزنند بگذاریم با زبان خودشان بگویند. ۲- حادثه: و آن اتفاقی است که در داستان رخ می‌دهد. داستانی که در آن اتفاقی نیفتد ارزش خواندن ندارد. ۳- استفاده از لطفیه داستانی بامزه درباره یک اتفاق که معمولاً برای جذب مخاطب از آن کمک می‌گیرند.

- توصیه هشتم نویسنده به مخاطبان این است که «یادتان نرود که از تشبیه و تضاد هم استفاده کنید.» البته به خوانندگان تذکر داده می‌شود که استعاره و تشبیه باید طبیعی، خودجوش و منطقی باشد زیرا اگر این کار با تکلف همراه شود حاصل، تصویری تصنعی و مضحک خواهد بود. برای بیان تشبیه و تضاد باید از چیزهای نو و بکر اطراف بهره گرفت و روابطی تازه میان پدیده‌ها برقرار کرد تا تشبیه و تضاد از ابتذال و تکرار دور باشد.

- نکته آموزشی بعدی نویسنده برای هنرجویان این است که «از صفت‌ها، زیاد استفاده نکنید. از فعل‌های جاندار استفاده کنید.» از آنجا که صفت زیاد نوشته را ضعیف می‌کند به جای استفاده از چندین صفت کلی و کم‌مایه مؤلف بهره‌گیری از یک صفت جاندار و خاص‌تر را پیشنهاد می‌دهد. همچنین نویسنده باید به جای صفات، افعال جاندار را به کار ببرد که البته قدرت این افعال بسته به رابطه‌شان با متن جمله است مثلاً فعل «شن کش کشیدن» در جمله «مرد روی علف‌ها شن کش کشید» به شکل عادی استفاده شده است ولی در این جمله کتاب «چشمان مرد همچون شن کش بر بدن او کشیده شد» این فعل مفهوم تازه‌ای یافته و تبدیل به فعل جاندار شده است. دلتن اکیداً هشدار می‌دهد که در استفاده از این افعال نباید افراط کرد زیرا ممکن است منجر به فضل فروشی یا ایجاد نثر مصنوع بشود.

- استفاده از تجربیات شخصی خود در نوشتن دهمین توصیه است زیرا از نظر مؤلف، هر چه مال خود نویسنده نباشد قالبی نویسی است. در کتاب علاوه بر کلیشه‌ای نوشتن از شعارنویسی نیز انتقاد شده است زیرا شعار حرفی بدیهی است که نوشته را مبتذل و



نوشته چه احساسی داشته باشد؛ پس مؤلف کتاب به نویسنده‌ها می‌گوید: «در نقطه‌گذاری افراط نکنید.» به نظر او نویسنده از میان علائم سجاوندی تنها به نقطه، علامت سؤال، ویرگول و علامت نقل قول احتیاج دارد.

- مضمون چیزی است که نویسنده سعی دارد در اثرش به خواننده بگوید؛ دلتن تحت عنوان «مضمون اثران را فراموش نکنید.» گوشزد می‌کند که مضمون‌های عالی غالباً ناپایدار هستند چون اگر مضمون کاملاً آشکار باشد اثر، آموزشی خواهد شد و کسی هم از شنیدن اندرز و نصیحت خوشش نمی‌آید. برای به خاطر سپردن مضمون باید رئوس مطالب اثر را در ذهن یا روی

کاغذ جلوی چشم داشت.

- سیزدهمین هشدار مؤلف به مخاطبان این است که: «فراموش نکنید که نوشته شما باید ابتدا، میانه و پایان داشته باشد.»
اثر چه داستان چه غیر داستان باید چیز واحدی باشد. جهت ایجاد وحدت در نوشته بهتر است پیش از نوشتن طرحی کلی برای کار داشت. شروع باید جاندار باشد تا خواننده را جذب اثر کند



پس کار را باید با چیزی گیرا آغاز کرد که خواننده را مستقیم به میانه اثر بیندازد. وسط مقاله که به منزله بدنه داستان است جای پیش بردن طرح کار و بسط دادن شخصیت‌هاست. پایان که در حکم جمع‌بندی است باید به شکلی باشد که خواننده اتمام کار را احساس کند.

- در ادامه نویسنده کتاب ۲۸ اشتباه نویسندگان با عبارت «تعادل بین اجزای اثرتان را فراموش نکنید و حاشیه نروید.» از تعادل‌هایی صحبت می‌کند که باید در یک نوشته وجود داشته باشد. اولین نوع از تعادل، تعادل مطالب داستان است یعنی نویسنده نباید در مورد چیزی بی‌اهمیت قلم‌فرسایی کند اما از نوشتن درباره آنچه خواننده می‌خواهد باند، غفلت کند. تعادل دیگری که رعایتش ضروری است تعادل جمله‌ها و روانی کلمات است. تعادل دیگر تعادل در موضوع یا زمان و مکان است. اینکه نویسنده نباید بدون آگاهی قبلی خواننده یا بدون استفاده از حلقه اتصال و انتقال،

موضوع یا زمان و مکان را در نوشته تغییر دهد مطلبی است که به شدت مورد تأکید نویسنده قرار می‌گیرد و بهره‌گیری از انتقال در نوشته را ضروری می‌کند حتی اگر این انتقال با نوشتن یک سطر انجام شود.

- بعضی از مطالب آنقدر خصوصی، احساساتی، تکراری و ملال‌آورند که به درد نشر نمی‌خورند؛ به همین دلیل دلتون تأکید دارد که «حالات شخصی خود را بیان نکنید. با خواننده ارتباط برقرار کنید.»

گرچه بیان احساسات بد نیست اما همه احساسات برای فروش مناسب نیستند. به اعتقاد مؤلف، نویسنده باید با رشدی که می‌کند از مرحله بهره‌گیری از احساسات شخصی به مرحله استفاده از احساسات عام‌تر برسد یعنی احساس‌های شخصی او به شکلی تازه، پیچیده و عام در نوشته‌هایش ظاهر شود.

- «شخصی ننویسید، عام و جهان شمول بنویسید.» این توصیه بعدی مؤلف به خوانندگان اثرش می‌باشد.

وقتی نوعی هم‌حسی با نویسنده پیدا می‌شود - به این معنی که آنچه را که می‌گوید گویی ما نیز قبلاً تجربه کرده‌ایم - به این دلیل است که او مطلبی جهان‌شمول نوشته است؛ البته در کتاب این تذکار وجود دارد که تجربیات یک نویسنده جهان‌شمول خاص خود اوست با این وجود همه تجربیات او را درک می‌کنند و آن را تجربه و حس خود می‌دانند.

- پیام داستان نباید آشکار باشد تا اندرز به حساب بیاید بنابراین مؤلف اثر حاضر با جمله «وعظ نکنید و عقاید شخصی خود را ارائه ندهید.» نویسندگان را از ادبیات تعلیمی پرهیز می‌دهد و نگارش به شیوه عینی را به آنان پیشنهاد می‌دهد.

در ادامه مؤلف تأکید می‌کند بر اینکه:

«عنصر کشف در مطالعه بسیار مهم است... خواننده‌ها می‌خواهند در نوشتن داستان شما سهیم باشند... و فکر کنند. اگر دچار اطباب شوید... خوانندگان احساس می‌کنند ارزشی برای مغز آنها قائل نیستید... اگر خواننده همه چیز را درباره کسی بداند و رمزی وجود نداشته باشد مطلب هم ملال‌آور می‌شود...»

از دیگر اشتباهات نویسندگان تازه‌کار که به نظر جودی دلتون بی‌ربط به ادبیات تعلیمی نیست دخالت دادن خواننده در مطالب ابراز شده وسیله نویسنده یک اثر است یعنی نویسنده به جای

کلمه «من» از کلمه «ما» در نوشته، نتیجه‌گیری و قضاوت‌هایش استفاده کند. این کار به طور ضمنی بدان معناست که خواننده دقیقاً مثل من نویسنده فکر می‌کند در حالی که نویسنده بهتر است فقط از جانب خودش حرف بزند.

- بیشتر افراد فرق داستان و آثار غیر داستانی را در این می‌دانند که اولی ساختگی است اما دومی همواره راست است؛ در حالی که از دید این نویسنده بهترین داستان همیشه اثری صادقانه است گرچه صداقت همان واقعیت نیست؛ یعنی می‌توان نویسنده صادقی بود اما همیشه واقعیت را نگفت به این معنا که می‌شود در حوادث اغراق کرد یا آنها را ساخت؛ هویت یک نویسنده صادق و نظام ارزشی، فرهنگ، احساسات، اعتقادات و تجربیات او با این تغییرات عوض نمی‌شود. درست به همین علت هجدهمین پیشنهاد آموزشی مؤلف این است که «فکر نکنید داستان دروغ است، اساس آثارتان صداقت است.»

- هر چند تحقیق، مقاله را پر محتوا می‌کند و اطلاعات موثقی به خواننده می‌دهد، اشتیاق او را به خواندن افزایش می‌دهد و وادار به خواندنش می‌کند و دقیقاً به همین دلایل مؤلف کتاب حاضر می‌گوید «از تحقیق غافل نشوید» زیرا تحقیق کمتر از حد نیاز نوشته را کم‌ارزش می‌کند اما به کارگیری تحقیق بیش از حد نیز نوشته را فنی و طولانی می‌کند و خواندنش حتی برای علاقه‌مندان به موضوع نیز ملال‌آور می‌شود، برای همین نیز مؤلف در ادامه جمله قبل خود می‌نویسد «اما در استفاده از آن افراط نکنید.»

- خانم دلتون توصیه بعدی خود را با این عنوان آغاز می‌کند: «دائم از

من راوی استفاده نکنید. اگر می‌خواهید اثرتان چاپ شود از سوم شخص استفاده کنید.» و با این پیشنهاد به هنرجویان توصیه‌اش را پی می‌گیرد که:

«در شروع کار نویسندگی از زاویه دید اول شخص استفاده کنند... و به خصوص خاطرات و یادداشت‌های روزانه‌شان را به زبان اول شخص بنویسند... چون به این ترتیب دست آنها بازتر می‌شود تا صادقانه‌تر و آزادتر بنویسند.» اما در مطالب غیر داستان باید زبان اول شخص را به سوم شخص تبدیل کرد چون کار را فنی‌تر و حرفه‌ای‌تر می‌کند. به عقیده این مؤلف پس از این که نویسنده ثابت کرد می‌تواند به شیوه سوم شخص بنویسد، می‌تواند دوباره به همان شیوه اول شخص برگردد چون در این مرحله نوشته‌اش مثل بار اول نیست بلکه از لحاظ احساسی شسته رفته‌تر و ظاهر آن حرفه‌ای‌تر است.

- توصیه بیست و یکم نویسنده مبنی بر اینکه «از بازنویسی نهراسید.» همان توصیه مطرح شده شماره پنجم است یعنی اصلاح کار به عنوان یک ناظر بی‌طرف پس از گذشت مدت زمانی از نوشتن.

- در بیست و دومین شماره، نویسنده تحت عنوان «تگذارید نگرانی‌های جزئی عذابتان بدهد.» از چهار نگرانی جزئی حرف می‌زند که نویسنده‌ها به آن دچارند: اول اینکه آیا نشریات سوژه‌هایشان را نخواهند دزدید؟ از دید خانم دلتون بیشتر مجلات آنقدر نویسنده، مطلب و دستنویس دارند که احتیاجی به دزدی ندارند و این نگرانی فقط یک نویسنده را از نوشتن بازمی‌دارد. نگرانی دوم این است که نویسندگان می‌خواهند آثارشان بدون دستکاری چاپ شود. به باور مؤلف یک نویسنده برای آنکه آماده ورود به دنیای نشر شود باید بتواند اجازه ویرایش اثرش را بدهد. نگرانی سوم اینکه نویسندگان می‌خواهند اثرشان کامل و بی‌اشتباه باشد تا برای چاپ بفرستند. هرچند بهتر است اثری تمیز

و کامل ارائه شود اما چند خط‌خوردگی یا غلط تایپی و املائی همه کارخالق یک اثر را زیر سؤال نمی‌برد. کتاب چهارمین نگرانی نویسندگان را انتظار برای پیدا کردن امکانات و شرایط نوشتن می‌داند یعنی یافتن محیط، موقعیت مناسب اطرافیان و ابزار کار که به تصریح مؤلف نوعی اتلاف وقت است زیرا آنچه باعث



بیشتر افراد فرق داستان و آثار غیر داستانی را در این می‌دانند که اولی ساختگی است اما دومی همواره راست است؛ در حالی که از دید این نویسنده بهترین داستان همیشه اثری صادقانه است گرچه صداقت همان واقعیت نیست؛ یعنی می‌توان نویسنده صادقی بود اما همیشه واقعیت را نگفت به این معنا که می‌شود در حوادث اغراق کرد یا آنها را ساخت

موفقیت نویسندگان بزرگ شده است اشتیاق و استعدادشان بوده است نه امکاناتشان.

– توصیه‌های نویسنده به خوانندگان با این جمله ادامه می‌یابد که «لزومی ندارد همه مخاطب اثر شما باشند.»

نویسنده باید در هنگام نوشتن مخاطب خاصی را مد نظر داشته باشد زیرا نمی‌توان اثری آن اندازه جهانی و عامه‌پسند خلق کرد که تمام مردم دنیا مایل به خواندنش باشند. اگر نویسنده نمی‌داند خواننده اثرش کیست برای خود بنویسد که در این صورت خیلی به خطا نرفته است.

– آنچه اطرافیان یک نویسنده می‌گویند نظر و قضاوت شخصی خودشان است، نظری غیر کارشناسی که غالباً نیز از روی حب یا بغض است. آنچه صاحب‌نظران و استادان می‌گویند نیز هر چند ممکن است به تمامی صحیح و بجا باشد اما بسیار متفاوت با یکدیگر است و نویسنده بر اساس آنها نمی‌تواند دائم اثر را بازنویسی کند؛ به خاطر آنچه گفتیم است که مؤلف کتاب مورد نظر به مخاطبان گوشزد می‌کند: «به انتقادات و نظرات همسر، دوست، فامیل و رهگذران خیابان گوش نکنید.» و تنها توجه به نقد سردبیران و مدیران نشر را – که می‌خواهند کار نویسنده را چاپ کنند – خواستار می‌شود.

– چیزی که برای یک نویسنده بیشتر از آگاهی او بر استعدادش اهمیت دارد این است که به خود ایمان داشته باشد. نسبت انگیزه و استعداد پنجاه پنجاه است. نویسنده علاوه بر توانایی ذاتی باید پشتکار، انگیزه و قدرت مقابله با دست رد سردبیران و ناشران را داشته باشد؛ بر این اساس بیست و پنجمین نکته‌ای که مؤلف کتاب به اهل نوشتن آموزش می‌دهد این است که: «دنبال اینکه آیا استعداد دارید یا ندارید، نباشید.»

– «گول افسانه یک شبه ثروتمند شدن را نخورید. ده سال طول می‌کشد تا یک شبه موفق شوید.»

با عنوان مزبور جودی دلتون از خوانندگان می‌خواهد این فکر اشتباه را که نویسندگان آدم‌های پولداری هستند از خود دور کنند و به خاطر نویسندگی شغل ثابت خود را کنار نگذارند زیرا آنچه از چاپ کتاب به دست می‌آورند ناچیز است؛ از طرفی هیچ تضمینی هم وجود ندارد که نشریات همواره مطالب نویسندگان حتی نویسنده‌های حرفه‌ای را بخرند زیرا میزان فروش اثر پیشین

یک نویسنده، حد او را تعیین نمی‌کند.

– مؤلف در بیست و هفتمین تذکر خود به نویسندگان یادآوری می‌کند که: «رمان ترسناک خود را برای مجلات شاد نفرستید.

بینید اثرتان را باید برای چاپ به کجا بدهید.»

زیرا از بزرگ‌ترین اشتباهات نویسنده‌ها این است که فهرست انتشارات ناشران، روزنامه‌ها و مجلات را نمی‌خوانند و به غلط آثارشان را به ناشران نامناسب می‌دهند که این کار سبب اتلاف وقت هر دو طرف می‌شود. از دیگر اشتباهات که در متن کتاب پرهیز از آن تأکید می‌شود نحوه ارائه آثار به نشریات است؛ نوشته باید حتماً تایپ شده بر یک روی کاغذ و با یک سطر فاصله باشد نه دستنویس. هر بار که اثر را پس می‌فرستند نویسنده نباید آن را بازنویسی کند بلکه باید آن را برای ناشران مختلف بفرستد و همیشه به خواست‌های بازار نشر توجه داشته باشد.

– آخرین مطلب توصیه شده به مخاطبان در این کتاب این است: «مأیوس نشوید.»

به این معنا که:

«همه امتیازات خود را به کار بگیرید و آنقدر مدیران تولید مختلف را امتحان کنید تا سرانجام موفق به چاپ اثرتان شوید... اگر سردبیر یا مدیر تولیدی پیدا کردید که حاضر است آثار شما را چاپ کند، از بازنویسی اثرتان استقبال کنید...»

به این ترتیب ۲۸ توصیه نویسنده کتاب به مخاطبان تمام می‌شود؛ همان‌گونه که دیدید بعضی از توصیه‌های مؤلف با یکدیگر همپوشانی داشت و با اندک تفاوت‌هایی تکرار شده بود مثل توصیه دوازدهم با هفدهم یا پیشنهاد پنجم با بیست و یکم.

بعد از بیان این ۲۸ اشتباه، جلسه پرسش و پاسخ نویسنده کتاب در جمع هنرجویانش به عنوان جمع‌بندی کار ذکر می‌شود.

در پایان کتاب، مترجم واژه‌نامه انگلیسی – فارسی و فارسی – انگلیسی کتاب را آورده که کاری سودمند و به حال خوانندگان کتاب مفید است. کتاب با فهرست راهنمایی از اشخاص، کتاب‌ها، نشریات و مکان‌های درون کتاب به پایان می‌رسد.

پی‌نوشت:

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

* معرفی دو کتاب بعدی: زهر نظری